



## مهاجرت‌های اجباری و سازماندهی مجدد نظم منطقه‌ای در قفقاز توسط سلسله صفویه در ایران؛ پیش شرط‌ها و تحولات توصیف شده توسط فضلی خوزانی<sup>۱</sup>

هیروتاکه ماندا<sup>۲</sup> / ترجمه مسعود ولی عرب<sup>۳</sup>

### مقدمه

دو قرن حاکمیت صفویان بر ارتفاعات مناطق شمالی ایران از قرن شانزدهم تا هجدهم منجر به ایجاد تغییراتی اساسی در جامعه بومی منطقه گردیده است. اسلام شیعه به مذهب حکومتی (رسمی) تبدیل گردید و رقابت با قدرت‌های همسایه (عثمانیان و ازبکان) تمایزات سیاسی - اجتماعی مشخصی را به عرضه ظهور رسانید. همچنین در این دوره تمامیت ارضی نیز حاصل گردید که تا حدی زیادی تحت تأثیر اصلاحات شاه عباس اول (سلطنت ۹۹۵ / ۱۵۸۷-۱۰۳۸ / ۱۶۲۹) بوده است. وی پایتخت را به اصفهان که شهری قدیمی در مرکز ایران بود، منتقل کرد و قلب فلات ایران را به سرزمین تاج گذاری مبدل نمود. در همین راستا، انجام اصلاحات نظامی برای تقویت قدرت مرکزی که هم با مخاطرات خارجی و هم با تهدیدات داخلی روبرو بوده، اجتناب ناپذیر می‌باشد. شاه عباس برده‌های سلطنتی غلامان - خاصه - شریفه (که از این پس غلامان خطاب می‌شوند) را در دستگاه حکومت و دولت خود جای داد و این سپاهیان نخبه جدید عمده‌تاً متشکل از نوکیشان تغییر مذهب یافته قفقازی بودند که در ایجاد یک رژیم پایدار که جایگزین یک حکومت قومی قبیله‌ای شده بود، نقش‌های بسیار مهمی را ایفا کرده و کمک شایانی نمودند.<sup>۴</sup> به طور سنتی و در گذشته، غلامان صفوی به عنوان برده‌هایی محض و فرمانبردار قلمداد می‌شدند که تمام هویت قبلی خود را از دست داده بودند و کاملاً تحت فرمان و اختیار شاه بودند.



۱. این مقاله در کنفرانس "بازسازی و تعامل اوراسیا اسلاوی و جهان‌های پیرامون آن" که توسط مرکز تحقیقات اسلاوی، دانشگاه هوکایدو، در ساپورو در تاریخ ۸ تا ۱۰ دسامبر ۲۰۰۴ برگزار گردید، ارائه شده است (جلسه ۹: قدرت، هویت و بازسازی منطقه‌ای در قفقاز، ۱۰ دسامبر). من از تمامی شرکت کنندگان و مخاطبان برای نظرات ارزشمندشان تشکر می‌کنم، به ویژه از نظرات پروفیسور کیتاگاوا (دانشگاه توهوکو) که در یادداشت‌های زیر و پاورقی‌ها منعکس شده است.

۲. پژوهشکده زبان‌های جهانی، دانشگاه اوساکا (اوزاکا).

۳. دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام و پژوهشگر تاریخ محلی Masoudvaliarab1397@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰

۴. در مورد سلسله صفویان در ایران، مراجعه کنید به تحقیق جامع صورت گرفته در این زمینه از محققان برجسته رویمر و سیوری (Roemer and Savory) تحت عنوان: هانس ر. رویمر، مطالعه صورت گرفته به نام "دوره صفویه"، در کتاب پیتر جکسون و لارنس لاکهارت (in Peter Jackson and Laurence Lockhart)، (ویراستاران)، تاریخچه کمبریج ایران، جلد ۶ (کمبریج، ۱۹۸۶)، صص ۱۸۹-۳۵۰؛ راجرم. ساووری، "سیستم اداری صفوی"، در جکسون و لاکهارت (ویراستار)، تاریخ ایران در کمبریج، صص ۳۵۱-۳۷۲.

با این حال، همانطور که نویسندگان این مقاله در مطالعه تحقیقی درباره ریشه‌های قومی - اجتماعی خانواده‌های غلامان قدرتمند و صاحب نفوذ پیشنهاد نموده است، این تعصبات ساده را باید کنار گذاشته و آنها را نادیده انگاشت. در واقع، با در نظر گرفتن سیاست تعمدی "شاه عباس اول"، بدیهی به نظر می‌رسد که به جای از میان بردن و پاک کردن روابط قومی و ملی، این گونه روابط دست نخورده باقی مانده، یا تجدید شده و اصلاح گردیده باشند.<sup>۱</sup> در حقیقت، ظهور نخبگان قفقازی با سیاست مرزداری صفویان مرتبط بوده و با آن رابطه تنگانی دارد.<sup>۲</sup>

همچنین نویسندگان این مقاله قبلاً در بیان و توصیف تعامل و وابستگی متقابل بین نخبگان محلی قفقازی و قدرت مرکزی صفویان، سیاست شاه عباس در مورد منطقه قفقاز را با جزئیات کامل مورد بحث قرار داده است.<sup>۳</sup> قفقاز همواره یک سرزمین مرزی واقعی و محل ایجاد تغییر و تحول برای صفویان در جهت دستیابی به تحکیم قدرت حکومتشان بوده قلمداد می‌شده است. لازم به ذکر است که برای دانستن این موضوع که چگونه این نخبگان قفقازی در محافل نخبگان سیاسی ادغام شده‌اند، باید به تحول و انتقالات فیزیکی مردم، یعنی مهاجرت‌های اجباری در جریان وقایع سیاسی توجه نماییم. در این مقاله توجه زیادی به مهاجرت‌های اجباری پی در پی در زمان "شاه عباس اول" شده است.

### تأثیرات و پیامدهای مهاجرت اجباری

حدود سی سال پیش، ج. پری (J. Perry) به بررسی سیاست‌های مهاجرت اجباری اتخاذ شده توسط سه پادشاه ایرانی (شاه عباس و نادر شاه، سلطنت ۱۱۴۸ / ۱۷۳۶-۱۱۶۰ / ۱۷۴۷ و کریم خان زند سلطنت ۱۱۶۵ / ۱۷۵۱-۱۱۹۳ / ۱۷۷۹) پرداخته است.<sup>۴</sup> وی مهاجرت اجباری را به عنوان "حمل و نقل و جابجایی تعداد قابل توجهی از یک گروه جمعیتی (اعم از عشایری یا غیر مهاجر)، به طور معمول در واحدهای خانوادگی و همراه با احشام و دارائی‌های خود، برای اقامت دائم در منطقه‌ای دور از خانه و کاشانه خود که به عنوان یک عمل سیاسی توسط حاکم یا عوامل وی قلمداد می‌شود"، تعریف نموده است. پری همچنین به دو روند اشاره می‌نماید: یکی خالی از سکنه نمودن (کاهش جمعیت) استان‌های غربی (علی‌الخصوص

۱. مراجعه کنید به: مایدا هیروتاکی، "درباره پیشینه قومی - اجتماعی چهار خانواده از غلامان از اهالی گرجستان در ایران در عصر صفوی"، *Studia Iranica* ۳۲ (۲۰۰۳)، صص ۲۴۳-۲۷۸. در مورد خانواده‌های غلامان، مراجعه کنید به: مایدا هیروتاکی، "خاندان الله وردی خان" یک نمونه از شبکه حمایت در ایران در دوران صفویان"، در کتاب نوشته شده توسط. کام کریدزه و ب. هورکاید (T. Gamkrelidze and B. Horcade) (ویراستاران)، گرجستان و تفلیس بین اروپا و ایران (پاریس، در حال چاپ).

۲. در این مقاله "قفقاز" تحت عنوان منطقه اطراف و شمال رودخانه ارس در نظر گرفته شده و "قفقازی‌ها"، تقریباً به عنوان جمعیت ساکن بومی و همچنین افراد قبیله‌ای (قزلباش یا غیر قزلباش) اطلاق شده‌اند. همچنین به پاورقی‌های ۱۱ و ۲۵ مراجعه کنید. بیان این موضوع حائز اهمیت می‌باشد که در پیمان صلحی که در اوایل سلطنت "شاه عباس" منعقد گردید، مرز بین روم و قلمرو قزلباش‌ها (ولایات) نیز رود ارس در نظر گرفته شد. فضلی خوزانی الاصفهانی، افضل التواریخ، دانشگاه کمبریج، ام.اس. ۵/۶. Dd (از این پس فضلی: افضل سوم)، fol. 52b

۳. مراجعه کنید به: هیروتاکه، ماندا، "بهره برداری از مرز: سیاست شاه عباس اول در قبال قفقاز"، ارسال شده به مجموعه مقالات کنفرانس "ایران و جهان در عصر صفویه". این مقاله تلاش می‌کند تا تعاملات دو گانه ای، یعنی ظهور نخبگان جدید قفقازی در دربار صفوی و سیاست صفویه در قبال قفقاز را روشن سازد.

۴. جان آر پری، "مهاجرت اجباری در ایران طی قرن‌های هفدهم و هجدهم"، مطالعات ایرانی ۸ (۱۹۷۵)، صص ۱۹۹-۲۱۵.



آذربایجان) و دیگری قزاق سازی (انتقال قزاق‌ها به) خراسان. وی همچنین بیان داشته است که افزایش (انتقال) جمعیت در استان‌های مرکزی و کلان شهرها موضوعی ثانویه و وابسته بوده و در هر زمینه‌ای به نیازهای استراتژیک بستگی داشته است. این طور به نظر می‌رسد که هدف اصلی جان پری توصیف چگونگی جابجایی و تغییر مکان مردم ایران و همچنین تأثیر مهاجرت اجباری بر نقشه‌های جمعیتی این کشور بوده است. او تنها از یک وقایع نگار فارسی در مورد شاه عباس اول استفاده نموده است، بنابراین مطالعه صورت گرفته توسط وی را صرفاً می‌توان به عنوان یک طرح کلی ناقص و داستان خلاصه وار در نظر گرفت. با این وجود مطالب بیان شده توسط وی قابل تأمل و حائز اهمیت می‌باشند چرا که مستقیماً به جریان حرکت توده‌های مردم، به ویژه با سیاست‌های مهاجرت اجباری "شاه عباس اول" در قسمت‌های شمال غربی ایران و قفقاز مربوط می‌شوند.

سیاست‌های صفویان در قبال مهاجرت اجباری در چندین مورد مجزا و به صورت جداگانه‌ای مورد تحقیق قرار گرفته‌اند و مطالعات منسجمی در این زمینه وجود ندارد. به عنوان مثال، مطالعه صورت گرفته درباره بازرگانان اهل جلفا کاملاً شناخته شده می‌باشد، اما در این مورد مشهور نیز دو نظریه وجود دارد که یکی بر نتیجه استراتژی زمین سوخته (زمین نابود شده) تأکید دارد که جان پری نیز به آن اشاره نموده است و دیگری بر برنامه‌های به خوبی برنامه ریزی شده تأکید می‌نماید.<sup>۱</sup> کتاب جدید تألیف شده در این زمینه که توسط بابایی و همکاران نوشته شده است، تصویری بسیار جذاب از نقش بردگان قفقازی در تمرکز قدرت صفویان را نشان می‌دهد.<sup>۲</sup> آن‌ها اظهار داشتند که در این کتاب عمده‌اً به معرفی قفقازی‌ها پرداخته شده است، اما توجه کمی به خود منطقه قفقاز شده است. ای. هرزیگ (E. Herzig) در مطالعه خود درباره ارمنیان جلفا، دیدگاه منفی خود را درباره چنین تصویر اغراق آمیزی از وجود یک سیستم سیاستگذاری منسجم و برنامه ریزی شده پیش رو، آن طور که باگدیانتز (Baghdiantz) یکی از نویسندگان کتاب قبلی ذکر شده در بالا توصیف نموده، بیان کرده است.<sup>۳</sup>

در هر حالتی، تبعیدهای صورت گرفته در این دوره بسیار قابل توجه بودند. علاوه بر جامعه معروف ارمنه در اصفهان، گرجی‌های فریدن (P'ereidneli) تا به امروز هم زبان‌های خود را حفظ نموده‌اند.<sup>۴</sup> حرکت اجباری مردم توسط دولت همواره منعکس کننده برخی از تصورات و اراده‌های افراد در رأس قدرت و دولتمردان می‌باشد. بنابراین سیاست عمدی و فرهنگ سیاسی متعاقب آن بسیار قابل تأمل و حائز اهمیت می‌باشد.

۱. در مورد ارمنه جلفای جدید، نگاه کنید به: ادموند. هرزیگ (Edmund M. Herzig)، "تجاران ارمنی جلفای جدید، اصفهان، مطالعه‌ای در مورد تجارت آسیایی پیش از مدرن" (رساله دکتری، دانشگاه آکسفورد، ۱۹۹۱)؛ وازکن س. قوگاسیان (Vazken S. Ghoghassian)، حضور اسقف ارمنیان در جلفای جدید در قرن هفدهم (آتلانتا، ۱۹۹۸)؛ اینا باگدیانتز مکابه (Ina Baghdiantz McCabe)، ابریشم شاهی در ازای نقره اروپایی: تجارت اروپا - آسیایی ارمنیان جلفا در ایران و هند در دوران صفویان (۱۷۵۰-۱۵۳۰) (آتلانتا، ۱۹۹۹).

۲. سوسن بابایی (Sussan Babaie) و همکاران، برده‌های شاه: نخبگان جدید در ایران در دوران صفویان (لندن، ۲۰۰۴).

۳. ادموند هرزیگ (Edmund Herzig)، "مطالعه مروری توسط اینا باگدیانتز مکابه، ابریشم شاهی در ازای نقره اروپایی: تجارت اروپا - آسیایی ارمنیان جلفا در ایران و هند در دوران صفویان (۱۷۵۰-۱۵۳۰) (آتلانتا، ۱۹۹۹)"، مطالعات ایرانی ۳۷: ۱ (۲۰۰۴)، صص ۱۷۰-۱۷۵.

۴. گورام شرانشیدزه ((P'ereidneli Gurjebi, Guram Sherashenidze) (تفلیس، ۱۹۷۹)؛ فریدریک توردارسون (Fridrik Thordarson)، "گرجستان، تماس زبانی ii: شهرستان فریدن، در احسان یارشاطر (ویراستار)، دائرة المعارف ایرانیکا، ج ۱۰۱ (نیویورک، ۲۰۰۱)، صص ۹۴-۹۵.

این پژوهش قصد ندارد که تخمینی از تعداد و مقیاس این موارد را ارائه نماید؛ چرا که آگاهی از جزئیات دقیق تغییرات جغرافیایی و جمعیت‌شناسی بسیار دشوار می‌باشد. بلکه تحقیق کنونی بر این تلاش است تا توسعه سیاست‌های مهاجرت اجباری "شاه عباس اول" و تعامل آن با هر دو عوامل "داخلی" و "خارجی" را ترسیم نماید. در همین راستا، هدف اصلی این مطالعه مشاهده چگونگی شکل‌گیری تاریخی جامعه چند قومیتی قفقازی‌ها به همراه دیگر تأثیرات خارجی بر جامعه بومی می‌باشد که به ندرت درباره زمان‌های قبل از تسخیر روسیه بر این مناطق مورد بررسی و بیان قرار گرفته است. همچنین این مقاله قصد دارد تا از اطلاعات وقایع نگاری نوشته توسط فضل‌ی خوزانی الاصفهانی که یک مقام مسئول که مستقیماً با سیاست‌های صفویان در قبال قفقاز مرتبط بوده و به تازگی کشف شده است، استفاده نماید. فضل‌ی به طور کاملاً واضح وقایع رخ داده در بخش‌های شمال غربی ایران و قفقاز را به عنوان نماینده دولت محلی روایت می‌کند، در حقیقت وی وزیر شهرهای بردع و کاختی بوده است.<sup>۱</sup>

### مهاجرت و جابجا نمودن عناصر قبیله‌ای<sup>۲</sup>

از منابع بیان شده در وقایع نگارهای تاریخی می‌توان به وضوح دریافت که اکثر مهاجران به سرزمین قفقاز را قبایل قزلباش تشکیل می‌دادند. نیروهای قبیله‌ای تُرک در آناتولی معروف به قزلباش نقش بزرگی در استقرار سلسله صفویان ایفا نموده‌اند. شاهان اولیه صفویان قبایل قزلباش را در امتداد دورودخانه ارس و کور مستقر کردند. این زمین‌های ارزشمند و حاصلخیز در ازای وفاداری آنها و انجام وظایفشان به عنوان پاداش به آنها اعطا شده بود.<sup>۳</sup>

البته که این جابجایی فقط به خاطر دام‌هایشان نبوده است. جابجایی آنها از حمایت کامل سیاسی مقامات صفوی برخوردار بود. چندین سلسله بومی بودند که به شدت مخالف حکومت صفوی بودند. به عنوان مثال لهراسب اول، پادشاه کارتلی در

۱. چارلز ملویل (Charles Melville)، "نگاهی جدید به سلطنت شاه عباس اول: جلد سوم کتاب افضل التواریخ، در اندرو جی نیومن (Andrew J. Newman) (ویراستار)، جامعه و فرهنگ در اوایل خاورمیانه مدرن: مطالعات صورت گرفته در مورد ایران در دوره صفویه (لیدن، ۲۰۰۳)، صص ۶۳-۹۶؛ سیمین آبراهامز (Simin Abrahams)، "یک مطالعه تاریخ نگاری و ترجمه تفسیری از جلد ۲ کتاب "افضل التواریخ" توسط فضل‌ی خوزانی الاصفهانی" (رساله دکتری، دانشگاه ادینبورگ، ۱۹۹۹)؛ ماندا، "فرهنگ سیاسی سلسله صفویه که در جلد سوم افضل التواریخ بیان شده است: یک مطالعه مقدماتی"، مجله مطالعات آسیایی و آفریقایی ۶۸ (۲۰۰۴)، صص ۱۹۳-۲۱۳ (به زبان ژاپنی با یک چکیده انگلیسی موجود در اینترنت به آدرس: <http://www.aa.tufs.ac.jp/book/journal/journal68.pdf>)

۲. ارائه تعریف مشخصی از "واژه قبیله" کار بسیار دشواری می‌باشد. با این حال، مطابق طبقه بندی ارائه شده از افراد عالی رتبه که اسکندر بیگ در اواخر سلطنت "شاه عباس اول" بیان نموده، این طور گفته شده است که این منطقه به شدت وجهه سیاسی به خود گرفته است، به طوری که حتی بسیاری از افراد غیر قزلباش نیز در آنجا ذکر شده‌اند (به پاورقی ۲۷ مراجعه کنید). دستکم می‌توان به وجود تفاوت‌هایی در بین قبایل و جمعیت ساکن در آنجا از لحاظ شیوه زندگی اجتماعی - اقتصادی آنها اشاره نمود. اسکندر منشی (Eskandar Monshi)، تاریخ عالم آرای عباسی، ویراست ایرج افشار، دو جلد. (تهران، ۱۳۵۰ / ۱۹۷۱-۱۹۷۲) (پس از اسکندر بیگ) صص ۱۰۸۴-۱۰۸۹. همچنین مراجعه کنید به: ریچارد تاپر (Richard Tapper)، عشایر مرزنشین در ایران: تاریخ سیاسی و اجتماعی شامسون (کمبریج، ۱۹۹۷)، صص ۱-۲۷.

۳. تاپر این طور می‌نویسد که ... سرتاسر سرزمین قفقاز شرقی همواره محیطی کاملاً مناسب برای فعالیت‌های دامداری و کشاورزی بوده است. کوه‌های مرتفع و بلند با چراگاه‌های تابستانی فراوان، از دشت‌های وسیع و حاصلخیز شیروان، قره باغ و مغان در جوار رودخانه‌های پایین دستی ارس و کور که چراها و علفزارهای زمستانی مناسبی را نیز فراهم می‌سازند، برخوردار می‌باشند. تاپر، عشایر مرزنشین، صص ۷۲.

گرجستان، حدود سی سال مقاومت نمود اما سرانجام در سال ۹۶۳-۹۶۴ / ۱۵۵۶-۱۵۵۷ توسط شاهوردی خان زیاد اوغلو قاجار که ظاهراً اولین فرماندار کل قره باغ بوده است، کشته شد.<sup>۱</sup>

در همین راستا، ما به بررسی دو تا ویژگی های خاص این گروه های قزلباش می پردازیم. همانطور که بیان گردید، قزلباش ها گروه های هم پیمان قبایلی بودند که برای اهداف سیاسی تأسیس شده بودند. از آنجایی که نام گروه های هم پیمان قزلباش مانند روملو (Rūmlū) (از اهالی آناتولی) و شاملو (از اهالی سوریه) تنها پس از ظهور قدرت صفویان مشاهده شده است، این موضوع نشان می دهد که این نهادهای قبیله ای تا چه اندازه دارای انگیزه های سیاسی بوده اند.<sup>۲</sup> انعطاف پذیری آنها به عنوان یک واحد سیاسی و همچنین تحرک برتر آنها مزیت بزرگی بود که به صفویان اجازه می داد از این طریق بتوانند تأثیر و نفوذ خود را تا عمیق جامعه محلی قفقاز گسترش دهند. بیان این نکته حائز اهمیت می باشد که دو گروه بزرگ قبیله ای ترکمن نیز در قره باغ وجود داشتند که یکی ایگیرمیدورت (İğirmidört) (به معنای ۲۴ در زبان ترکی) و دیگری اوتوزایکی (اوتوزیک) (Otūzīkī) (به معنای ۲۴ در زبان ترکی) نامیده می شدند.<sup>۳</sup>

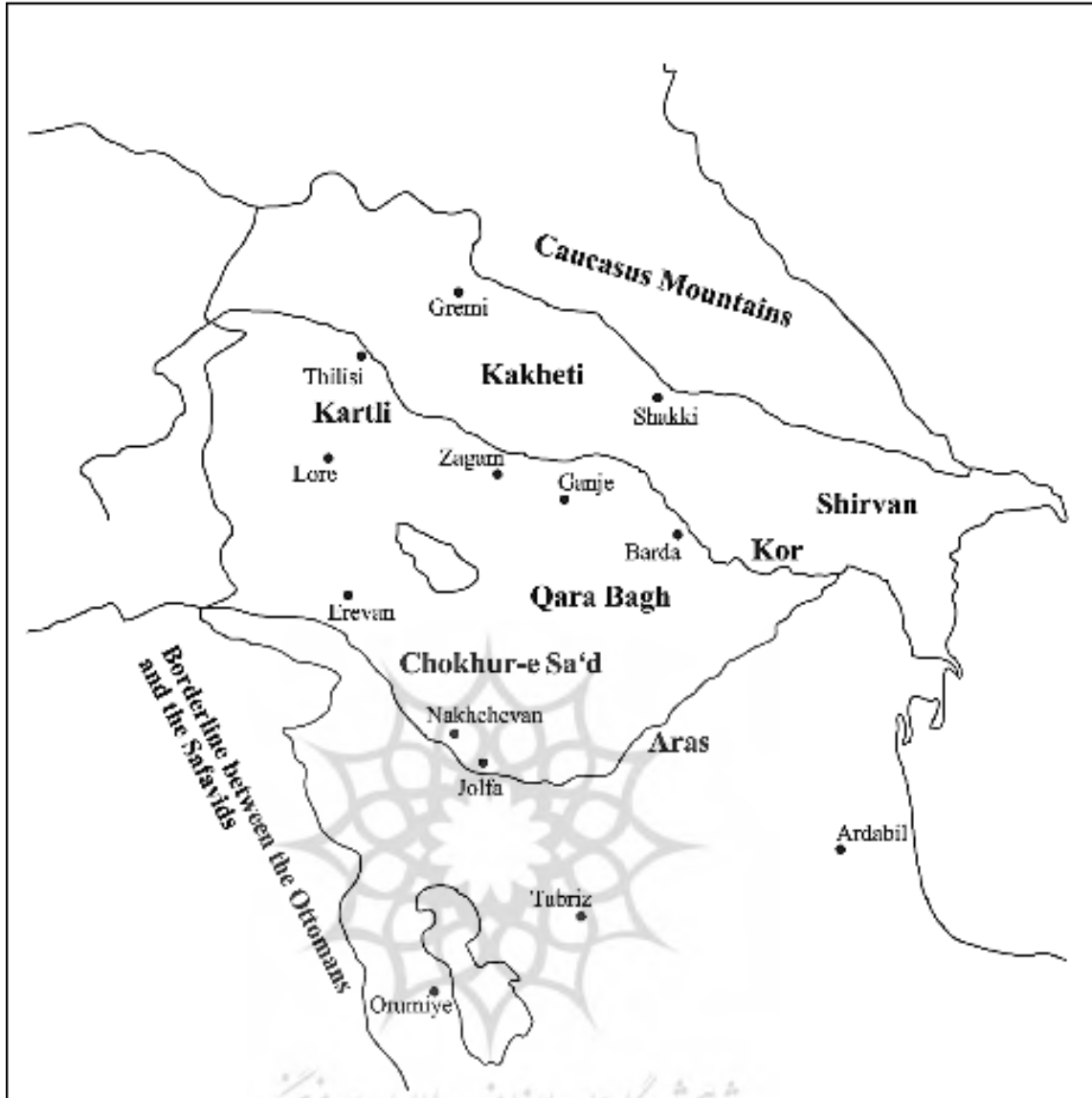


۱. قاضی احمد قمی (Qāzī Ahmad Qomī)، خلاصه التواریخ، وارستار احسان اشراقی، ۲ جلد. (تهران، ۱۳۵۹-۱۳۶۳ / ۱۹۸۵-۱۹۸۰)، صص ۳۸۳-۳۸۴.

۲. تاپر با بیان مثالی در مورد تشکیل گروه های هم پیمان خمسه (Khamseh) در فارس در سال های ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۲، به میراث و تاریخچه ایران در ایجاد "قبایل" توسط حکومت اشاره نموده است. تاپر، عشایر مرزنشین، ص ۱۰-۱۱. برخی از قبایل تحت لوای آقویونلوها در گروه های هم پیمان قزلباش گنجانده شدند و دربرگیرنده آن بودند. جان ای وودز (John E. Woods)، آقویونلو: طایفه، گروه هم پیمان، امپراتوری (مینیاپولیس، ۱۹۹۹). بیان جمله زیر که از اسکندر بیگمی باشد نیز خالی از لطف نیست "در حال حاضر عرب گیرلو (Arabgīrlū) در شاملو (Shāmlū) قرار دارد". اسکندر بیگ، ص ۱۰۸۴.

۳. در مورد قبیله های اوتوزایکی (Otūzīkī) و ایگیرمیدورت (İğirmidört) در قره باغ، مراجعه کنید به: جورج آ. بورتونیان (George A. Bournoutian) (ترجمه و ویراستار)، تاریخ قره باغ: ترجمه تفسیری از تاریخ قره باغ نوشته میرزا جمال جوانشیر قره باغی (Costa Mesa، ۱۹۹۴)، صص ۴۵-۴۴.

Map 1: Northwest Iran and the Caucasus in the Safavid Era



Robert H. Hewsen, *Armenia: A Historical Atlas* (Chicago, 2001).

با این حال، لازم به ذکر است که هنگامی که این قبایل پس از جابجایی، تیول (املاک) خود را دریافت کردند، خیلی زود به "عناصر محلی و بومی" مبدل شدند و نقش مهمی را در سیاست‌های محلی ایفا نمودند.<sup>۱</sup> این قزلباش‌های بومی شده دیگر به سادگی از صفویان اطاعت نمی‌کردند. هنگامی که عثمانی‌ها در همان روزهای ابتدایی سلطنت "شاه عباس اول" به این منطقه هجوم نمودند، بیشتر قبایل قزلباش بدون کوچک‌ترین درگیری و جنگی تسلیم شدند و برای دفاع از منافع محلی خود، حاکمیت عثمانی‌ها را پذیرفتند.

۱. فضلی، حسین بیگ را که یکی از خدمتگزاران نزدیک شاه عباس اول بود، به این اسم خطاب می‌کرد: حسین بیگ قاره باغی قاجار زیاداوغلو قارچی ترکاش. فضلی: افضل سوم، ادامه 43b، b39؛ اسکندر بیگ، ص. ۴۳۶.



در سال دوم سلطنت "شاه عباس"، فرهاد پاشا، فرمانده قوای عثمانی از سمت گرجستان به طرف قره باغ پیشروی نمود. نائور سلطان قزاقلار (Na'ar Sol'ān Qazāqlar) در لور و پامبک اولین کسی بود که با ارتش عثمانی پیمان همکاری و دوستی انعقاد نمود. مطابق دستور وی، قهرمانلوس در آخست آباد و شمس الدینلوس در طاووس چای و زاگام بدون هیچ گونه درگیری و خونریزی حاکمیت عثمانی را پذیرفتند. وقتی محمد خان، بیگلربیگی قره باغ در جنگ با عثمانی شکست خورد، کل قره باغ به دست آنها افتاد. اکثر مردم از طایفه‌های ایگیرمیدورت و جوانشیر در منطقه نیز از عثمانی اطاعت می‌نمودند.<sup>۱</sup>

### سنجش حاکمان از طریق میزان وفاداری آنها

شاه عباس اول چه نوع سیاست‌هایی را در قبال این گونه عناصر قبیله‌ای در منطقه اتخاذ نمود؟ برخلاف نظر برخی دولتمردان برای سرکوب این عناصر قبیله‌ای (یا قزلباش‌ها)، شاه عباس به ندرت قبیله خاصی را حداقل در دوران سلطنت خودش سرکوب نمود و یا به طور کلی از بین برد. در عوض، وی رهبران و حاکمان آنها را تغییر داده و یا آنها را موقتاً تبعید می‌نمود. از آنجا که فرماندار محلی همواره منصبی وراثتی به شمار می‌رفت، همیشه یک دودمان خانوادگی برجسته وجود می‌داشت. بنابراین مقامات صفوی از همان ابتدا سعی می‌کردند تا از این قاعده استفاده نمایند. شاه اسماعیل دوم که سعی داشت قاجارهای قدرتمند و با نفوذ را کنترل نماید، قاجاریان را نه فرزندان شاهوردی‌ها و نه از نوادگان زیاداوغلوها قلمداد نمود.<sup>۲</sup> پس از فتح دوباره مناطق شمال غرب ایران و قفقاز، شاه عباس بسیاری از حاکمان قبایل را تغییر داد. به عنوان مثال، حاکمیت ایگیرمیدورت به ذوالفقار سلطان سپرده شد. در نبرد با عثمانی، برادرش آرزانی بیگ که منصب دیوان بیگی را برعهده داشت، از تسلیم شدن امتناع ورزید و کشته شد. ذوالفقار به همراه فرزندان آرزانی بیگ از جمله پیکار خان، که بعدها به مقام بیگلر بیگی نیز رسید، به دربار صفوی گریختند.<sup>۳</sup>

در این مرحله، عباس اول با شناخت از موقعیت ضعیف خود، هرگز همه کسانی را که از عثمانی‌ها تابعیت نمودند، پاکسازی نکرد. او اولین اولویت را برقراری نظم می‌دید و هیچ مهاجرت گسترده‌ای صورت نگرفت.<sup>۴</sup> با این حال، "شاه عباس اول" پس از بازپس‌گیری و بهبود اوضاع در قلمرو وسیع خود و ایجاد قوانین و مقررات پایدارتر در آن مناطق، شروع به "پاک‌سازی" عناصر مخالف نمود. در سال‌های ۱۰۲۱-۱۰۲۲ / ۱۶۱۲-۱۶۱۳، رهبر جوانشیر و برادرش

۱. فضلی: افضل سوم، ادامه 29b28-a؛ اسکندر بیگ، صص ۴۰۵-۴۰۷.

۲. شاه اسماعیل دوم به پیکار سلطان دستور داد پسر عموی خود، یوسف خلفیه بن شاهوردی خان زیاداوغلو بیگلربیگی قره باغ را بکشد. پیکار حتی مادر و برادران یوسف را کشت، به این امید که منصب بیگلر بیگی به وی اعطا می‌گردد. سپس شاه اسماعیل دوم این منصب را به امامقلی که از قبیله دیگری از قاجارها بود، اعطا نمود. پس از مرگ امامقلی، شاه عباس، محمد بیگ نوه شاهوردی را به این مقام منصوب نمود. اسکندر بیگ، ص. ۳۸۵.

۳. فضلی: افضل سوم، ادامه 200a، a48. در دوران تبعید منطقه مهرآباد در ساوه به عنوان تیول به آنها داده شد.

۴. حتی به محمد سلطان، پسر نظر سلطان که اولین خیانت‌کننده بود، اجازه داده شد تا به حاکمیت خود بر مناطق لوری و پامبک ادامه دهد.

هنگام نزاع و درگیری با قاجارها کشته شدند. اسکندر بیگ دلیل این امر را گناه آنها به عنوان افرادی که روزگاری با عثمانی همکاری داشتند، قلمداد نمود. در همین سال، حاجیلر (حاجیلو) به مازندران تبعید گردید.

سرنوشت قزاق‌لر نیز حائز اهمیت می‌باشد. محمد خان، پسر نظر سلطان (یا پاشا چرا که وی به یکی از حامیان و عوامل عثمانی‌ها مبدل گشت) توسط لهراسب دوم از گرجستان کشته شد. شاه به برادرش، مصطفی اجازه داد تا جانشین وی گردد. اما مصطفی و برادرش توسط دلو محمد سلطان شمس‌الدین لو و با دستور سلطنتی در ۱۰۲۳-۱۰۲۴ / ۱۶۱۴-۱۶۱۵ پس از لشکرکشی به سمت گرجستان اعدام شدند.<sup>۱</sup> پس از آن، حکمرانی قزاق‌لر به شمس‌ی خان (پسر عموی مصطفی) داده شد که همزمان با آغاز بازپس‌گیری در پیشاپیش خویشاوندان و عشیره خود به دربار صفوی آمد. به همین مناسبت به آنها دستور داده شد که به فارس بروند.<sup>۲</sup> با این حال، پس از رخ دادن شورش عمومی در گرجستان، آنها از دارابگرد (فارس) برای دفاع از آخسه (Akhesqe) در سال‌های ۱۰۳۶-۱۰۳۷ / ۱۶۲۷-۲۸ دعوت شدند، چرا که آگاهی و شناخت خوبی از این منطقه داشتند. در سال بعد شمس‌ی خان به اسارت عثمانی‌ها در آمد، اما با این وجود در اواخر سلطنت<sup>۳</sup> به عنوان یکی از امیران قزلباش معرفی گردید.<sup>۳</sup>

در اواخر سلطنت خود، شاه عباس اول حتی از غلامان، نخبگان جدید قفقازی هم برای زیر نظر گرفتن و سنجش قدرت قبایل استفاده می‌نمود. به عنوان مثال، هنگامی که شاه عباس اول با پادشاه شورشی گرجستان تیموراز اول (Teimuraz I) آشتی نمود، شاه عباس اول، داوود پسر الله وردی، پسر یکی از فرماندهان مشهور گرجستانی در آن زمان را به عنوان بیگلربیگی قره باغ انتصاب نمود.<sup>۴</sup> حکومت قلعه تفلیس به داوود سپرده شد و کمی بعد وی با تیموراز آشنا گردید (آنها در اوایل سلطنت شاه صفی شورش مشترکی برپا نمودند). حاکمرانی قبیله جوانشیر به نوروز بیگ، یکی دیگر از غلامان گرجی تبار (از طایفه تولا شویلی) و برادر زن داوود، سپرده شد.<sup>۵</sup> بنابراین می‌توان بیان داشت که نه تنها خاندان حاکم بر این مناطق تغییر داده شدند، بلکه نمایندگان از "دسته‌های دیگر" نیز به مناصب مختلف گماشته شدند. اما خود قبایل قاجار نه از بین برده شدند و نه جابجا شدند. همانطور که در مقاله دیگری این موضوع مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، "شاه عباس اول" همواره سعی می‌کرد تا قدرت قبایل را به نوعی در برابر یکدیگر متعادل سازد، در حالی که وی همچنان بسیاری از افراد

۱. وی یکی از مهمترین سرداران و مقامات اجرایی سیاست صفوی در قبال قفقازیان در آن دوره بوده است.

۲. فضلی: افضل سوم، ادامه. b۳۳۴ اسکندر بیگ، صص ۸۸۲-۸۸۳.

۳. اسکندر بیگ، صص ۱۰۶۱، ۱۰۷۳، ۱۰۸۶.

۴. فضلی: افضل سوم، ادامه. b۵۲۱: اسکندر بیگ، صص ۱۰۶۲.

۵. اشاره نمودن بورنوتیان به نوروز دارای یک خطا می‌باشد. توصیف اسکندر بیگ در مورد امیران در اواخر دوره سلطنت "شاه عباس" "امیران قزلباش و امیران غلامان" را در بر نمی‌گیرد، بلکه فقط شامل "امیران قبیله‌ای (از جمله قبایل قزلباش و غیر قزلباش) و همچنین غلام‌هایی که به آنها حق فرماندهی و اداره قبایل داده شده است" می‌باشد. بورنوتیان، تاریخچه قره باغ، صص ۴۶. همچنین به پاورقی ۲۷ مراجعه کنید.





و اقدامات "قزلباش‌ها" را به عنوان "وجهه اصلی حاکم محلی" در نظر می‌گرفت.<sup>۱</sup> 26 این نمود اصلی، وضعیت موجود سیاست "شاه عباس اول" را نشان می‌داد.

### ایجاد قبایل تازه تأسیس یا جابجایی‌های جدید

همانطور که در بالا ذکر شد، سیاست "شاه عباس اول" در مورد موضوع قزلباش، حفظ وضعیت کنونی موجود بود. با این حال، در مناطق بالا دستی دشت قفقاز همچنان مکانی وجود داشت که به اکثر جمعیت آن جا را عناصر قبیله‌ای "غیر قزلباش" تشکیل می‌دادند.<sup>۲</sup> بنابراین چندین ویژگی منحصر به فرد در مورد مهاجرت قبیله‌ای مردم، یعنی سازماندهی مجدد و فعالانه قبایل در این مناطق مشاهده می‌گردد.

در سال‌های ۱۰۱۸-۱۰۲۰ / ۱۶۱۰-۱۶۱۱، "شاه عباس" کردهای بارادوست (Barādūst) را در ارومیه و کردهای مکرری را در مراغه قتل عام کرد.<sup>۳</sup> شاه عباس حکمرانی ارومیه را به نماینده‌ای از شاملو (که بعدها افشار نام گرفت)<sup>۴</sup> اعطا نمود و مراغه به آقا خان مقدم سپرده شد. قضیه قبیله مقدم نمونه‌ی خوبی از ایجاد یک واحد قبیله‌ای جدید را به ما نشان می‌دهد. این قبیله در اصل یک قبیله تابعه از اهالی اوتوزیکی در قره باغ بوده است. شاه عباس اول حکمرانی قبیله را به قاضی سلطان، یکی از خدمتگزاران قدیمی شاه عباس در دوره شاهزادگی وی در خراسان اعطا نمود. طبق توصیف فضلی، این قبیله در اصل تنها از ۷۰ خانواده تشکیل شده بودند، اما پسران قاضی یعنی نیاز و آقا از مزایا و امتیازات بزرگی توسط عباس اول بهره مند گشته و جمعیت آنها در زمان سلطنت وی به ۱۰ هزار خانواده افزایش یافتند.<sup>۵</sup> 30 هنگامی که آقا سلطان، رهبر قبیله مقدم به مراغه مهاجرت نمود، تصمیمی گرفته شد مبنی بر اینکه هر کدام از افراد قبیله اوتوزیکی که می‌خواستند به آقا سلطان خدمت کنند، می‌توانستند به همراه وی بروند و بخش قابل توجهی از مردم این کار را انجام دادند (طبق گفته فضلی، آنها ۴۰۰۰۰۰ گوسفند را به همراه خود بردند)<sup>۶</sup>

بنابراین این مهاجرت‌ها منجر به تخصیص و تقسیم بندی مجدد فضا و همچنین سازماندهی دوباره نهادهای قبیله‌ای و توازن سیاسی در استان‌ها گردید. در سال‌های ۱۰۳۰-۱۰۳۱ / ۱۶۲۱-۱۶۲۲، آقا خان بار دیگر مورد لطف و عنایت شاه قرار گرفت.

۱. این وجهه اصلی زمانی مشخص می‌گردد که شاه عباس دو پرنسس باگراتی را به حاکم زیاداوغلویی در گنجه و همچنین حاکم ایگیرمیدورتی باردا اعطا کرد، به طوری که بعد از حاکم بردا به عنوان فرماندار کاختی در گرجستان منصوب گردید. رجوع کنید به: مایدا، بهره برداری و سو استفاده از مرزها.
۲. اسکندر بیگ در زمان مرگ "شاه عباس اول" در سال ۱۶۲۹/۱۰۳۸، اسامی امیران قبیله‌ای را بیان نموده است. او به رده خاصی از "امیران غیر قزلباش" (از اویقلمات (اویماقات) قزلباش نیستند و در سلک امرای اعظام انتظام یافته‌اند) اشاره می‌نماید. از بین ۸ نفر از آنها، ۵ نفر صاحب تیول و دارائی خود در "آذربایجان" بودند، اسامی آنها عبارت است از: آقا خان مقدم، سارو خان سلطان سلماسی، کلب رضا سلطان زانوزی، خلیل سلطان سیل سوپور و نور الدین سلطان پایدار (همچنین به پاورقی ۳۶ مراجعه کنید).
۳. پری در لیست مهاجرت اجباری به قتل عام قبیله کرد مکرری پرداخته است. پری، "مهاجرت اجباری"، ص. ۲۰۳.
۴. فضلی: افضل سوم، ادامه، ۵۲۹b؛ اسکندر بیگ، ص. ۱۰۸۵. همچنین نگاه کنید به: کوندو نوبوآکی (KONDO Nobuaki)، دوران پس از قزلباش‌ها: افشارها در ارومیه از قرن هفدهم تا قرن نوزدهم، مطالعات ایران ۳۲: ۴ (۱۹۹۹)، صص ۵۳۷-۵۵۶.
۵. فضلی: افضل سوم، ادامه، ۱۶۸b، 239a، 267b، 345a؛ اسکندر بیگ، صص ۸۱۱-۸۱۴.
۶. فضلی: افضل سوم، ادامه، ۲۳۹b، 267b، 345a.

درآمد حاصل از مالیات چوپان بیگی (مالیات بر گله‌های گوسفند: در اینجا تعداد ۵۰۰۰۰۰ رأس در ازای هر رهبر بود) به قبیله اعطا گردید. در عوض، به آنها دستور داده شد که ازای هر ۵۰۰ رأس گوسفند یک سرباز بدهند (در مجموع ۱۰۰۰ نفر). به آقا خان مدال افتخار داده شد و به مقام چرخچی باشی آذربایجان منصوب گردید.<sup>۱</sup>

البته لازم به ذکر است که همواره نهادهای قبیله‌ای جدیدی برای پر کردن مکان‌ها و مناصبی که حاکمان محلی و ساکنان آن به زور از آنجا رانده شده‌اند، تأسیس نمی‌گشتند. در سال‌های ۱۰۲۲-۱۰۲۳ / ۱۶۱۳-۱۶۱۴، محمد حسین خان قرقلو ذوالقادر، به عنوان فرماندار شکی (Shakkī) منصوب شد. وی ذوالقادرهای مختلفی را از عراق و آذربایجان به نام‌های یعنی قرقلو، سلمانلو، علی بیگلو و گندشلو جمع نموده و به آنجا برد.<sup>۲</sup> هنگامی که شاه عباس اول در سال ۱۶۱۵-۱۶۱۶ / ۱۰۲۴-۱۰۲۵، سالیان و محمود آباد در شیروان را به شجاع الدین بیگ، رهبر قبیله گُردها واگذار نمود، به شجاع الدین بیگ دستور داده شد تا سایر هم‌قبیله‌ای‌های خود را که در آذربایجان پراکنده شده بودند، جمع نموده و در این منطقه با آنها مستقر گردد.<sup>۳</sup> در سال‌های ۱۰۲۹-۱۰۳۰ / ۱۶۲۰-۱۶۲۱ شاه عباس اول استان کاختی در گرجستان را نیز به پیکار سلطان، حاکم بردع الحاق نمود. طبق این دستور، وی علاوه بر همراهان و دوستان ایگیر میدورتی خود، به همراه حدود پنجاه هزار خانواده از قبایل ایمورو ذوالقادر، سلیمان حاجلو و همچنین برخی قبایل کرد ساکن در آذربایجان دست به مهاجرت زد.<sup>۴</sup> بنابراین گسترش وجود عناصر قزلباش در این منطقه نیز به وضوح در دوره شاه عباس اول قابل مشاهده می‌باشد.

ویژگی دیگری نیز وجود داشت که باز هم به محیط محلی مرتبط می‌شد، که شامل مهاجرت قبایل از قلمرو عثمانی بود. مهاجرت مردم از سرزمین‌های غربی هنوز هم در دوران سلطنت شاه عباس اول ادامه داشت. در زمان بازپس‌گیری آذربایجان در سال‌های ۱۰۱۲-۱۰۱۳ / ۱۶۰۴-۱۶۰۵ (یا یک سال بعد)، سیل سوپور از آناتولی به صفویان پیوست. در ابتدا به آنها تیول و املاکی در شهرهای ری، ساوه، کوار، فیروزکوه داده شد. اما در اواخر سلطنت "شاه عباس اول"، رئیس آنها، خلیل درفهرست امیرانی که قزلباش نبودند ذکر شد و زمین‌های در آذربایجان به آنها داده شد.<sup>۵</sup>

شورش جلالی‌ها شرق آناتولی را به ویرانه‌ای مبدل ساخت و همین امر منجر به پناهنده شدن شمار بسیاری به دربار و سرزمین صفویان گردید. به گفته فضلی، تعداد آنها به سی هزار نفر می‌رسید. یکی از وزیران ارشد صفوی از آنها در تبریز استقبال کرده و آنها را تا پایتخت، یعنی اصفهان او را همراهی نمود. فضلی ضیافت عظیم سلطنتی را که برای آنها برگزار شده

۱. فضلی: افضل سوم، ادامه، a۴۸۸.

۲. فضلی: افضل سوم، ادامه، a۳۲۵، 328a-327b، 339b..

۳. فضلی: افضل سوم، ادامه، a۳۴۵.

۴. فضلی: افضل سوم، ادامه، a۳۴۵، 414a؛ اسکندر بیگ، ص. ۹۵۵.

۵. فضلی: افضل سوم، ادامه، a۱۶۱-162b؛ اسکندر بیگ، ص. ۶۴۸، ۱۰۸۷. من ایتم جمله‌ها را در اینجا به شکل ۵ تا در آذربایجان و ۳ تا در خراسان تفسیر نموده‌ام. با این حال اگر معنای آذربایجان را به عنوان خاص و محدود آن در نظر بگیریم، مشخص نمی‌گردد که آیا اسم سیل سوپور در لیست امیران در آذربایجان قرار می‌گیرد یا خیر.

بود با جزئیات دقیق بیان نموده است.<sup>۱</sup> در سال بعد برخی از آنها وسوسه شدند که به عثمانی بازگردند. با این وجود، به رهبر جدید آنها، قرا سعید در قراچه داغ، آنگات و جولدار (؟) در آذربایجان زمین های داده شد.<sup>۲</sup>

می توان فهرستی از سرداران صفویان را که در جنگ علیه عثمانی در سال های ۱۰۲۷-۱۰۲۸ / ۱۶۱۸-۱۶۱۹ شرکت نمود اند، یافت. علاوه بر رهبر جلالی ها، قرا سعید جلالی، شخصی به نام اورس سلطان شهبان به فرماندهی ۵۰۰ جنگجو از آناتولی مرکزی در مناطق سیواس و دیویری منصوب گردید.<sup>۳</sup> به وی زمین هایی در نزدیکی ارسبار و اران اعطا شده. نکته قابل توجه این است که به این واحد "ایجاد شده"، زمین هایی در آذربایجان داده شده و حتی از محل درآمدهای منطقه ای نیز مورد حمایت مالی قرار می گرفت.

به طور خلاصه، شاه عباس اول همواره سعی داشت تا از ویژگی های و خصایل محلی کمال استفاده را نماید. شاه عباس اول برای کنترل دقیق افراد قزلباش خود، قبایل مختلف قزلباش و حتی غیر قزلباش در مناطق شمال غربی ایران و قفقاز را مرتباً سازماندهی و اسکان مجدد می نمود. برای انجام این کار، وی به ایجاد نیروها و قبایل تعادلی ضد یکدیگر که خنثی کننده قدرت هم بودند، توجه شایانی داشت. این سخن درستی می باشد اگر بگوییم که شاه عباس هیچ گاه به امیران قزلباش به عنوان نخبگان سیاسی اعتماد کامل نداشت. با این حال، قزلباش ها و سایر عناصر قبیله ای همچنان به عنوان واحدهای نظامی بسیج شده مورد استفاده قرار می گرفتند، برای اینکه بتوانند به راحتی برای اداره و کنترل جوامع محلی جابجا شوند. شاه عباس اول این سیاست را ادامه داد، به طوری که حتی روسای وفادار قزلباش را نیز ملزم می ساخت تا به همراه خانواده و افراد قبیله خود مهاجرت نمایند.<sup>۴</sup>

برخی از "پیش شرط های" مهاجرت های اجباری به مرکز ایران و سواحل دریای خزر چگونگی دفاع از سرزمین ایران در برابر گسترش و نفوذ عثمانی همواره یکی از مسائل کلیدی و مهم برای شاهان صفوی بوده است. هنگامی که ارتش عثمانی به قلمرو صفوی نزدیک شد، سیاست های زمین سوخته "سنتی و ناکارآمد" شده بودند. زمین ها خالی از سکنه شده بودند و مردم به دلیل تأمین نمودن هر گونه محل سکونت و امکانات برای دشمن، به زور تخلیه شده و جابجا می گشتند. در حقیقت، هنگامی که خط مقدم به سمت شرق حرکت نمود، آنگاه این نقشه که یکی از موثرترین طرح ها بود، همواره اتخاذ می گردید. می توان شیوه ها و چگونگی انجام این استراتژی را از قارس (Qārs) و حتی تا تبریز مشاهده نمود. ایروان و نخجوان بارها

۱. فضلی: افضل سوم، ادامه، a238-239.

۲. فضلی: افضل سوم، ادامه، a240-b240، 257a. به گفته اسکندر بیگ، تعداد آنها به طرز چشمگیری کاهش یافت و فقط حدود ۵۰۰ نفر از جلالی ها در خدمت شاه باقی ماند. اسکندر بیگ، ص. ۸۰۲.

۳. فضلی: افضل سوم، ادامه، a387-b388. همچنین مراجعه کنید به: ریچارد تاپر، "شاهسون در ایران در دوران صفویان"، مجله دانشکده مطالعات شرق و آفریقا ۴۱ (۱۹۷۸)، ص ۸۷-۱۲۳.

۴. همزمان با تکامل تجهیزات نظامی، شاه عباس مجبور بود تا قلعه ها را در برابر تهدیدات عثمانی ها مستحکم نماید و آنها را با بکارگیری پیاده نظام های از عراق عجم که به اسلحه گرم مجهز شده بودند، محافظت نماید. اما قزلباش ها به عنوان یک نیروی نخیه حاکم بر جامعه محلی، هنوز هم از قدرت و برتری بیشتری برخوردار بودند.

ذکر شده‌اند این حال، باید اشاره نمود که اخراج به مکان‌های دوردست و مهاجرت‌های طولانی مدت همیشه اتفاق نمی‌افتاد. بنابراین ما باید از یک سو شرایط هر مورد را در نظر بگیریم و سپس از سوی دیگر به موضوع "سیاست توسعه‌ای شاه عباس اول" پردازیم.

همانطور که اشاره گردید، دو دیدگاه مخالف در مورد سیاست‌های مهاجرت و جابجایی "شاه عباس اول" وجود داشت. بیش از هر چیز، ارزیابی شرایط و جو سیاسی پیرامون سیاست‌های مهاجرت اجباری بسیار دشوار بوده است. با این حال، توصیفات دسته اول و اصلی فضلی به بینش جدیدی در مورد این مشکلات کمک می‌کند. در اینجا من دو جنبه از این وقایع را مورد تأکید قرار می‌دهم. یکی درس‌ها و عبرت‌های تاریخی و در گذر زمانه بوده و دیگری جو سیاسی خاصی که منجر به بازسازی سیاست تمرکزی در حدود سال ۱۶۱۴ میلادی می‌باشد که تاکنون به ندرت در مورد آن سخنی به میان آمده و مورد بررسی قرار گرفته است.

در سال ۱۰۱۳/۱۶۰۱، هنگامی که عملیات استرداد (بهبود سازی) به دلیل پیشروی غیرمنتظره ارتش عثمانی با خطر روبرو شد، یک تبعید سیستماتیک صورت پذیرفت و در آن زمان به ارمنیان جلفا در اصفهان زمین و محل سکونت داده شد. اطلاعات جدیدی که فضلی به ما داده است، برخی از مفاهیم مهاجرت اجباری "پیش بینی شده" را برای ما روشن می‌سازد. مطابق گفته‌های فضلی، دو سال قبل از این تبعید، برخی از اهالی تبریز در اطراف اصفهان جمع شده بودند و زمین جدیدی به آنها داده شد تا محله جدید عباس آباد را بسازند (نگاه کنید به منبع ۲).<sup>۱</sup> تبریز در آن زمان تحت اشغال عثمانی بود و جمعیت حامی صفویان ممکن است در داخل قلمرو صفویان پراکنده شده باشد. فضلی این طور توصیف می‌کند که زمینی توسط شاه خریداری شد و به آنها اعطا گردید. افسران ایالتی بر نحوی توزیع زمین نظارت داشتند. به ارامنه جلفا زمینی دقیقاً در نزدیکی آنها داده شد. بنابراین حتی اگر جابجایی و تبعید جلفا به طور تصادفی و در نتیجه تاکتیک‌های زمین سوخته اتفاق افتاده باشد، اقتدار و قدرت صفویه شرایط را به امید توسعه پایتخت جدید خود و همچنین کسب تجربه جهت دعوت و جمع آوری جمعیت آماده کرده بود.

ذکر این نکته حائز اهمیت می‌باشد که در همان سال جمعیت بسیار زیادی از آندیخودها (Andekhūd) و در مقیاسی بسیار وسیع از خراسان به عراق تبعید شدند. اسکندر بیگ شرح می‌دهد که چگونه مقامات صفوی دست به ویرانی کامل آن منطقه زدند و چگونه مردم را از نظر جسمی و روانی تحت کنترل خود در آورده (زیر نظر گرفته) و آنها را به بازداشتگاه‌ها منتقل می‌کردند (آن‌ها به مذهب تشیع در آمدند). او همچنین بیان می‌دارد که مقامات صفوی با "گروگان‌های" مسلمانان به شکل بسیار بهتری رفتار می‌کردند، نه همانند عثمانی‌ها که در هنگام حمله، جمعیت شیعه تبریز را به زور به بردگی می‌گرفتند و آنها را به فرانک‌ها می‌فروختند.<sup>۲</sup> دیدگاه اسکندر مبنی بر عدم اجبار نمودن اسیران جنگی به بردگی و بلکه بلعکس "محافظت نمودن" از آنها و در عین حال با در نظر گرفتن تاریخچه سیاست تبعیدی "شاه عباس اول" بسیار حائز اهمیت

۱. عباس آباد به عنوان محل اقامت تبریزی‌ها شناخته می‌شود. مراجعه کنید به: هرزیگ، بازگانان ارمنی، ص ۷۱۰.

۲. اسکندر بیگ، صص ۶۲۸-۶۲۹.



می‌باشد. علاوه بر این، با توجه به فعالیت و تجربه موجود در این زمینه، جمع آوری دانش فنی در مورد (دانش چگونگی انجام) تخلیه شهر و ثبت نام جمعیت در این زمان نیز می‌تواند نکته دارای اهمیتی باشد.<sup>۱</sup>

فضلی همچنین یادداشت‌های بسیار جالبی را در مورد تبعید اجباری مردم به مازندران از خود به جای گذاشته است. طبق گفته فضلی، سکنی گزیدن در مازندران به اوایل سلطنت شاه عباس اول برمی‌گردد. هنگامی که حکمرانی مازندران به فرهاد خان قهرمانلو سپرده شد، او به هاشم شیروانی و سایر اهالی شیروان دستور داد تا به آنجا بروند. قبل از این زمان و پس از اشغال عثمانی آنها به قزل‌آغاج، پایگاه قهرمانلو در آذربایجان فرار کردند، اما نمی‌توانستند به کار خود ادامه دهند چرا که کشت ابریشم در آن زمین‌ها امکان‌پذیر نبود. این روستا توسعه یافت و بعداً فرح آباد نامگذاری گردید. این رویداد ضمنی نشان می‌دهد که مازندران از همان ابتدا برای اهداف اقتصادی مورد بهره‌برداری و استفاده قرار گرفته است.<sup>۲</sup> بنابراین اولین مهاجرت به فرح آباد توسط امیر قزلباش انجام گردید. احتمالاً شاه عباس اول این سیاست را اتخاذ کرده است.<sup>۳</sup> این حوادث مجموعه‌ای از تحولات سیاسی را نشان می‌دهد، حتی اگر در آغاز به صورت تصادفی اتفاق افتاده باشند.

### یک تغییر سیاسی در سال ۱۶۱۴ میلادی

مهاجرت‌های عظیم و دارای مقیاس بزرگ عمدتاً طی سه سال و در خلال ۴۲ سال سلطنت "شاه عباس اول" رخ داده‌اند. در جریان عملیات نظامی و لشکرکشی "شاه عباس اول" به قفقاز در سال‌های ۱۰۲۳-۱۰۲۵ / ۱۶۱۴-۱۶۱۶ میلادی، بسیاری از جمعیت قفقاز به نواحی مرکزی ایران و سواحل دریای خزر تبعید شدند.

یکی از انگیزه‌ها و اهداف "شاه عباس اول" خلاص شدن از شر عناصر متخاصم و متجاوز در این منطقه بود؛ قدرت‌های محلی قفقازیان، به مدت بیست سال حکمرانی عثمانی بر خود را تجربه کرده بودند. آن‌ها باید "گزینه دیگری" را به شدت و تماماً به رسمیت شناخته و آن را می‌پذیرفتند؛ این موضوع تهدید بزرگی برای اقتدار و حکومت صفوی به شمار می‌رفت. در سال‌های گذشته، گردها در ارومیه و مراغه کاملاً محو شده و جابجا شده بود. اکنون گرجی‌ها و شیروانی‌ها که با عثمانی‌ها کنار آمده و با آنها همکاری نمودند، منتظر بودند تا نوبت آنها فرا برسد. هنگامی که شاه عباس تصمیم به انجام عملیات نظامی گرفت، وی بلافاصله فرستاده‌ای را به دربار عثمانی اعزام نمود و به وی اطلاع داد که این اقدام او برای مجازات حکام

۱. ای. هرزیگ نظرات و دیدگاه‌هایی منفی نسبت به نقشه‌های به خوبی برنامه‌ریزی شده دارد، اما با این حال به عملیات سیستماتیک تبعید (نام نویسی) و برنامه‌ریزی شهر جلفا اشاره می‌کند. هرزیگ، "بازرگانان ارمنی"، ص ۵۵، ۵۹، ۶۰، ۶۷.
۲. آگاهی دقیق از این موضوع که آیا تبعید فقط بخاطر تولید ابریشم طراحی شده بود یا خیر، امر دشواری می‌باشد. به دیدگاه منفی هرزیگ در مورد این موضوع مراجعه کنید. هرزیگ، "بازرگانان ارمنی"، صص ۶۱-۶۲. در هر حالت، فضلی به عنوان یک مأمور حکومتی در قره‌باغ، از اهمیت اقتصادی آن کاملاً آگاه بوده است.
۳. به گفته فضلی، اقدامات سید حسین شیروانی در اواخر سلطنت خود به عنوان داروغه فرح آباد به شرح زیر و مطابق ضمیمه‌های ۲-۷، ۱۰ بوده است. اسکندر بیگ به تاریخ ساخت فرح آباد و نام قدیمی آن اشاره می‌کند، اما هیچ اشاره‌ای به این گروه نمی‌نماید. اسکندر بیگ، ص ۸۵۰.
۴. اسکندر بیگ در هنگام توصیف فتح قره‌باغ توسط عثمانی این طور می‌نویسد که پس از ۲۰ سال کسانی که به صفویان خیانت کردند به مازندران تبعید شدند به این دلیل که ۱- جمعیت و زراعت را افزایش دهند و ۲- با دشمنان همکاری ننمایند. مراجعه کنید به: اسکندر بیگ، ص ۴۱۷. در اینجا از ۲۰ سال به عنوان یک اصطلاح نمادین بازگشت سلطه صفوی به منطقه یاد می‌شود.



نافرمان گرجی صورت می‌پذیرد و وی قصد حمله به خاک عثمانی را ندارد.<sup>47</sup> بنابراین، این موضوع مستقیماً با سیاست خارجی وی و نه با تاکتیک‌های زمین سوخته مربوط می‌شود. بلکه، این امر بخشی از سیاست ادغام و یکپارچه سازی وی بوده است.

همانطور که بارها ذکر گردیده است، توسعه مازندران را نیز می‌توان به عنوان یکی از موضوعات اصلی تصمیم‌گیری قلمداد نمود. سود و بهره‌وری اقتصادی از اهمیت زیادی برخوردار بود. توجه و مساعدت "شاه عباس اول" به آب و هوای مازندران کاملاً شناخته شده می‌باشد.<sup>48</sup> این منطقه متعلق به اجداد مادری او بوده است. فرح آباد (۱۰۲۰-۱۰۲۱/۱۶۱۱-۱۶۱۲) و اشرف (۱۰۲۱-۱۰۲۲/۱۶۱۲-۱۶۱۳) درست قبل از شروع این عملیات‌ها ساخته شده‌اند. با این حال، به ندرت از وقایع سیاسی داخل دربار که با این وقایع مرتبط می‌باشند، نام برده شده است.

قبل از انجام این عملیات‌های تنبیهی و حتی در خلال آن، بیشتر درباریان تأثیرگذار و با نفوذ از میان برده شدند یا صحنه سیاسی را ترک نمودند. الله قلی بیگ قاجار، که به عنوان برجسته‌ترین نخبه درباری شناخته می‌شد و به مدت بیست سال پست قورچی باشی را به عهده داشت، به همراه پسرانش نابینا شد و سپس اعدام گردید. اسکندر بیگ وی را به خاطر فساد مورد انتقاد و بازخواست قرار داد.<sup>49</sup> در اینجا باید اشاره شود که الله قلی حاکم بخشی از مازندران بود. به گفته فضلی، وی تمام اسناد را قبل از دستگیری‌اش سوزاند تا خادمانش مورد شکنجه و بازخواست قرار نگیرند. در همان زمان، زینب بیگم، عمه "شاه عباس اول" و با نفوذترین فرد در داخل کاخ، از حرم سلطنتی کنار گذاشته شد و به ایشان دستور داده شد تا به قزوین مهاجرت نماید. تیول وی یعنی کاشان از وی ستانده شد. همه مهرها و نشان‌های سلطنتی که وی به همراه داشت از ایشان گرفته شده و به یوسف آقا غلام، که یک خواجه چرکسی (Circassian) بود داده شد که این فرد تا زمان سلطنت صفی که خانواده‌اش به کلی پاکسازی سیاسی گردید، قدرتمندترین فرد در حرم بود.<sup>۴</sup> به مقصود بیگ نظر دستور داده شد تا محب علی بیگ را دستگیر نماید و همچنین خانه‌های آنها در اصفهان و عباس آباد مصادره شدند. همه این وقایع مهم دقیقاً قبل از لشکرکشی به سمت گرجستان رخ دادند.<sup>۵</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. فضلی: افضل سوم، شماره ۳۲۱b؛ اسکندر بیگ، ص. ۸۶۹.

۲. راجرم. سیوری (Roger M. Savory)، ایران تحت کنترل صفویان (کمبریج، ۱۹۸۰)، ص. ۹۶.

۳. اسکندر بیگ، صص ۸۵۸-۸۵۹.

۴. بنا به گفته فضلی، وزیر و داروغه جلفای جدید در اصفهان نیز در همین زمان و به تازگی منصوب شده بودند (در حقیقت داروغه یک منصوب یک ساله بود، اما جانشین مستقیم وی برای چندین سال به این کار ادامه می‌داد). اصلی: افضل سوم، ادامه ۳۱۶b. در این باره، این واقعیت شناخته شده دائماً یادآوری می‌شد که جلفا که در واقع ملک مادر ملکه می‌باشد. مراجعه کنید به: قوکاسیان (Gougassian)، ظهور اسقف ارمنستان، ص. ۶۰.

۵. فضلی: افضل سوم، ادامه ۳۱۵b-334b,a.



علاوه بر کسانی که به زور از صحنه قدرت و سیاست کنار گذاشته شدند،<sup>۱۵۲</sup> می‌توانیم این واقعیت را اضافه کنیم که وزیر اعظم، خاتم بیگ نصیری اردوبادی چند سال قبل از جریانات به دلیل بیماری درگذشته بود. قدرتمندترین امیر آن زمان و نماینده غلامان تازه تأسیس شده، یعنی الله وردی خان قولار آغاسی درست پس از این پاکسازی درگذشت. به گفته فضلای، مقتدرترین و با نفوذترین فرد مذهبی آن زمان یعنی میر محمد باقر داماد نیز در همین دوره زمان لطف و حمایت شاه را از دست داد. این تغییرات سیاسی شدید ادامه یافت و در سال بعد به اوج خود رسید. ولیعهد صفی (محمد باقر) میرزا توسط یک غلام چرکسی به قتل رسید. اسکندر بیگ شرحی مختصر و بسیار مبهمی را در این باره بیان نموده است، اما فضلای وقایع را طوری بیان کرده است که آنها را مستقیماً به دستور شاه نسبت داده است.<sup>۲</sup>

دلیل مستقیم این پاکسازی در چنین مقیاس عظیمی مشخص نمی‌باشد. با این حال، می‌توان سه ویژگی مشترک در بین آنها مشاهده نمود. نخست، آن‌ها از اوایل سلطنت "شاه عباس اول" برای سال‌های متمادی از پست‌ها و موقعیت‌های بالایی برخوردار بودند. دوم، آن‌ها دارای منافع اقتصادی گسترده‌ای بودند که بودجه دولتی و سلطنتی را تا حد زیادی تحت تأثیر قرار می‌داد. سوم، همه آنها به نوعی با منطقه قفقاز و مردم ساکن در آنجا مرتبط می‌شدند. قاجارها منصب بیگلربیگی را در قره باغ و ایروان بر عهده داشتند. مادر زینب اصلاتی گرجی داشت.<sup>۳</sup> الله وردی نیز گرجی بود.<sup>۴</sup>

فضلای این طور نوشته است که مادر صفی اصلتاً از یک خانواده‌ی سلطنتی چرکسی بود و شاه عباس اتهامی دروغین را مطرح کرده مبنی بر این که شاهزاده صفی چرکسی‌های ساکن در شیروان (احتمالاً در این مورد منظور از چرکسی‌ها به طور کلی قفقاز شمال می‌باشد) را که به گفته فضلای بیش از ۱۰۰۰۰۰ خانواده را شامل می‌شده، برای شورش رهبری نموده است. اسکندر بیگ همچنین به ارتباط و پیوند شاهزاده با چرکسی‌ها اشاره می‌نماید.<sup>۵</sup>

غیر قدرت واقعی و ملموس در دربار صفوی در این زمان نیاز به مطالعه بیشتری دارد. به هر حال، این لشکرکشی برای مجازات کسانی که احتمال انجام شورش توسط آنها وجود داشت، طراحی شده بود. در این راستا می‌توان دلیل دیگری را نیز برای قوی‌تر کردن اراده شاه در نظر گرفت و آن تحکیم و تقویت قدرت خود شاه می‌باشد. در حقیقت، سیستم حقوق و

۱. در واقع به مهری به "محب علی بیگ" و کنار گذاشتن وی فقط برای مدتی موقت بوده است، زیرا که ما ادامه فعالیت‌ها و اقدامات وی را در سال ۱۶۱۴/۱۰۲۳ می‌بینیم. رجوع شود به: بابایی و همکاران، بردگان شاه، صص ۹۳-۹۸.

۲. فضلای: افضل سوم، ادامه. b337 همانطور که در آخرین مقاله من به آن اشاره شده است، شرح فضلای دارای اشتراکات زیادی با شرح میرزا بیگ، نویسنده روایات الصفویه می‌باشد. رجوع شود به: مایدا، "فرهنگ سیاسی".

۳. دقیقاً یک سال قبل از مرگش، شاه عباس به دیدار زینب بیگم، که با او "هیچ گاه از تاریخ عزیمت به طرف گرجستان ملاقات نکرده بود" رفت و پس از حدود یک دهه با وی آشتی کرد. فضلای: افضل سوم، ادامه a543 - b 544.

۴. ماریا زوپه ((Maria Szuppe, La sharing des femmes de la famille royale a l'exercice du pouvoir en Iran Safavide au XVIe. Studia Iranica, Siè cle (1) 23 (1995), صص ۱۰۰-۱۰۲؛ ماندا، "در زمینه قومی-اجتماعی"، صص. ۲۶۲-۲۶۶.

۵. فضلای: افضل سوم، ادامه a.334 - b.335. اسکندر بیگ، صص ۸۵۰، ۸۵۵. شرح فضلای درباره قتل فرهاد بیگ چرکس میرشکار بسیار مفصل می‌باشد و جالب است بدانید که او وی با چشم خود این واقعه را تماشا کرده است. در حقیقت، اعدام فرهاد زمانی اتفاق افتاد که نیروهای سلطنتی در قره باغ اردو زده بودند.

دستمزد در این حکومت دقیقاً پس از این لشکرکشی‌ها در سال‌های ۱۰۲۶-۱۰۲۷ / ۱۶۱۷-۱۶۱۸ متحول گردید.<sup>۱</sup> دو هدف در اینجا شایان ذکر می‌باشد یکی افزایش نفوذ قدرت اقتدار مرکزی به داخل سرزمینی که در آن شورش شده و دیگری ایجاد حکومت تاثیرگذار و با نفوذ بر همه افرادی که از منطقه شمال رودخانه ارس عبور کرده‌اند.

این موارد همچنین نشان می‌دهد که چگونه در زمان‌های قبل کنترل عناصر قفقازی به درون دربار که یک مسئله مهم برای صفویان بوده است، صورت می‌گرفته است. بنابراین لشکرکشی به گرجستان و اخراج و تبعید مردم قفقازی، نوعی آغاز برای نفوذ قفقازی‌ها در درون مقامات صفوی نبوده است. این عملیات برای ساماندهی مجدد نظم دربار و همچنین توزیع صحیح اختیارات و قدرت‌ها از جمله برای مقامات قفقازی صورت پذیرفته است.<sup>۲</sup> 58 در چنین شرایطی، لشکرکشی به سمت گرجستان انجام شد و بسیاری از مردم به نواحی مرکزی ایران و سواحل خزر (مازندران) منتقل شدند.

### توجه و مساعدت سلطنتی<sup>۳</sup>

شاه عباس که قریب به سی سال سلطنت کرده بود، اکثر سرزمین‌هایی را که روزگاری در شرق و غرب از دست رفته بودند، اکنون بازپس گرفته بود. بهره برداری از استان مازندران (کاسپین) در حدود این دوره آغاز شد و اخراج و تبعید اجباری به طور همزمان اتفاق افتاد. اما هنوز هم انتقام و مجازات اولین چیزی بود که دستکم مورخان معاصر مورد توصیف قرار می‌دادند. معمولاً از گرجی‌ها و ارمنی‌ها به عنوان قربانیان این سیاست بیرحمانه یاد می‌شود، اما طبق گفته فضلی که از نزدیک با اجرای سیاست محلی در ارتباط بوده است، ۵۰۰۰ خانواده مسلمان و ۱۲۰۰ خانواده یهودی از قلمرو پادشاهان گرجستان قدرتمند و صاحب نفوذ در 1614-1615 / 1023-1024 به مازندران تبعید شدند.

همین طور اسکندر بیگ منشی نیز نوشته است که شاه عباس مسلمانان، یهودیان و آرامنه را از کاختی در گرجستان تبعید نموده است. به گفته وی، آن‌ها در دوره هرج و مرج و بی‌نظمی مهاجرت کرده‌اند. بسیاری از ساکنان شیروان و قره باغ، نه تنها از قبایل ساکن بلکه از قبایل عشایری نیز به همراه افرادی که به همکاری با عثمانی متهم شده بودند، تبعید شدند.<sup>۴</sup> برخی از اهالی نخجوان نیز به دلیل سوظن برای توطئه با عثمانی تبعید شدند؛ در نتیجه، این سیاست در مقیاس وسیعی و در کل شرق سرزمین‌های بالا دستی در قفقاز شرقی اتخاذ گردیده است.<sup>۵</sup>

ما معمولاً این طور در نظر می‌گیریم که اسیران جنگی کسانی بودند که به اجبار به سرزمین‌های جدید منتقل می‌شدند. کاهش جمعیت محلی قابل توجهی در گرجستان به وضوح مشاهده می‌گردد، به طوری که هر دو نویسنده ایرانی (فضلی و

۱. اسکندر بیگ، صص ۹۲۴-۹۲۵.

۲. به عنوان مثال اعدام شاهزاده صفی را نباید به عنوان نوعی آزار و شکنجه برای چرخس‌ها قلمداد نمود. فرهاد بیگ اعدام گردید، اما درست در همان زمان، همانطور که قبلاً ذکر شد، یک خواجه چرخسی به نام یوسف آقا قدرت را در کاخ داخلی به دست گرفت.

۳. مراجعه کنید به مایدا: "بهره برداری از مرز"، به خصوص بند ۲ از فصل ۳ "جابجایی جامعه محلی".

۴. اسکندر بیگ، ص. ۸۸۱. به گفته وی، ۱۵۰۰۰ خانواده از قره باغ اخراج شدند. قبیله احمدلو مطیع و تسلیم پذیر بود و مورد غارت و قتل عام قرار گرفت.

در همان زمان، حتی برخی از صوفیان قراچه داغ مجازات و اعدام شدند. اسکندر بیگ، ص. ۸۸۲.

۵. فضلی: افضل سوم، ادامه. 352b, b326.





اسکندر بیگ) گزارش داده‌اند بیش از صد هزار گرجی به اسارت گرفته شده‌اند. هنگامی که شهر زاگام (Zagam) در کاخیتی توسط صفویان غارت شد، حدود هفتصد نفر به اسارت درآمدند. شاه از حق خود بر یک پنجم اموال غارت شده صرف نظر کرد، فقط ۳ پسر و ۲ دختر را به همراه خود برد.<sup>۱</sup> با این حال، این توصیفات درباره اعمال و اقدامات ظالمانه و خشونت آمیز، کنترل و ابهت قدرت مرکزی را نشان می‌دهد. توصیفات ارائه شده توسط فضلی، کمبود اطلاعات قبلی در این موارد را تا حد زیادی جبران می‌کند و توضیحات مفصلی درباره "نحوه حفاظت حکومت" (البته از نظر مسولین و مقامات صفوی) در مورد آن افراد به ما می‌دهد.

در طی حمله فوق‌الذکر، ۱۲۲ یهودی از اهالی کاخیتی نیز حضور داشتند. همه آنها آزاد شدند و به فرح آباد منتقل شدند، چرا که رهبر آنها یعنی خواجه لاله زار قبل از این حوادث فرمانبردار و عامل شاه شده بود.<sup>۲</sup> در این مورد، آنها از وضعیت برده بودن نجات یافتند، اما به طور مستقیم به "محافظت سلطنتی" در فرح آباد برده شدند. فاضلی بارها بیان می‌دارد که از بودجه دولت به مهاجران کمک مالی می‌شود.<sup>۳</sup>

این گونه بیان شده است که نه تنها هویت قومی بلکه پیش زمینه و سابقه اجتماعی نیز در سیاست‌های مربوط به تبعید منعکس شده است. هنگامی که اهالی نخجوان به فرح آباد تبعید شدند، به افراد ساکن در شهر زمین در خود شهر و به کشاورزان در روستاهای اطراف زمین داده شد. در این باره، به توصیف‌های مشابه‌ای نیز اشاره شده است.

بنا به گفته فضلی، در سال‌های ۱۰۳۴-۱۰۳۵ / ۱۶۲۵-۱۶۲۶، یک دهه پس از تبعید و جابجایی اجباری، یک بازرگان یهودی از گرجستان، خواجه (خوجه) لاله زار، همراه با گرجی‌ها و روحانیون ارمنی "خلاص شده (پیاده) (= کشاورزان یا روحانیون؟)" دادخواستی را به شاه داد تا به آنها ۳۰۰۰۰۰ تومان بدهد. اکنون دیگر شاه عباس از اینکه این افراد در مکان جدید خود کاملاً مستقر شده بودند و ریشه دوانده بودند، خیالشان راحت شده بود. او دستور داد که به آنها حق زمین داده شود (منبع ۸).<sup>۴</sup> بنابراین تبعید اجباری به سواحل خزر با هزینه دولت انجام گردید.

فضلی دقیقاً در پایان نوشته خود یک قسمت نمادین را به آن اضافه نموده است. هنگامی که شاه عباس در مازندران درگذشت، درباریان اصلی عازم پایتخت یعنی اصفهان شدند. در آن زمان سارو تقی، س وزیر فعلی مازندران که بعدها وزیر اعظم گردید، از ماندن در آنجا خودداری نمود، چرا که از شورش مردم بومی و کشته شدنش بدست آنها ترسیده بود. درباریان

۱. اسکندر بیگ، ص. ۹۰۰؛ فضلی: افضل سوم، ادامه. b359

۲. فضلی: افضل سوم، ادامه a.357 لاله زار ذکر شده است در: حبیب لوی (Habib Levy)، تاریخ جامع یهودیان ایران: ظهور دیاسپورا، ویرایش و اختصار. هوشنگ ابرامی (Hooshang Ebrami)، ترجمه، جورج دبلیو ماسکه ((Costa Mesa, George W. Maschke)) (۱۹۹۹)، صص ۳۱۰-۳۱۴.

۳. اصطلاح "برده داری" را نمی‌توان بدون بررسی دقیق و جزئی در هر مورد به راحتی استفاده نمود. بنا به گفته اسکندر بیگ، نه تنها مسیحیان بلکه مسلمانان (احتمالاً اهل تسنن) نیز در عملیات بازپس‌گیری قره باغ به بردگی گرفته شده‌اند، با وجود این که بعدها با حمن پادشاهی آزاد می‌شدند. اسکندر بیگ، ص. ۶۶۰. به گفته فضلی، هنگامی که کردهای موکری در مراغه قتل عام شدند، خدمتکار شاه، شاه کرم بیگ اوریاد برای آزادی افراد قبیله خود یعنی اوریاد که به همراه همسایه خود یعنی مکروی‌ها اسیر شده بودند، دادخواستی به شاه ارائه داد. فضلی: افضل سوم، ادامه، 267a.

۴. شاه قبلاً و در سال‌های گذشته به ارمنه جلفا زمین داده بود. رجوع کنید به: هرزیگ، "بازرگانان ارمنی"، ص. ۶۴؛ فوگاسیان، ظهور اسقف ارمنستان، صص ۲۰۸-۲۱۰؛ باغدیانترز مکابه (Baghdiantz McCabe)، ابریشم شاهی در ازای نقره اروپایی، صص ۸۳-۸۴.

وی را متقاعد کردند تا به سید حسین شیروانی، داروغه فرح آباد و به الیزبار بیگ گرجی دستور دهد تا نظم را در آنجا حفظ نماید. سید حسین پسر میر هاشم شیروانی بود که برای اولین بار به آنجا مهاجرت کرد.<sup>۱</sup> سیاست مستمر "شاه عباس اول" برای ایجاد تفرقه و حکمرانی، نه تنها قفقاز بلکه سرزمین‌هایی که افراد به تازگی به آنها تبعید شدند را نیز تحت تأثیر قرار داد.

### سخن پایانی

نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که سازماندهی مجدد منطقه‌ای در قفقاز ارتباط تنگاتنگی با برقراری نظم حکومتی داشت. نه تنها آگاهی از مقیاس جابجایی و تبعیدها، بلکه نحوه برخورد شخص صاحب قدرت با این استراتژی نیز از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد. در این مورد می‌توان حمایت و دخالت فعالانه از جانب افراد مرتبط با سلطنت در سازماندهی مجدد "فضای زندگی" در داخل و خارج قفقاز را مشاهده نمود. مهاجرت اجباری به معنای چیزی فراتر از صرفاً تحول و تغییر فیزیکی (جابجایی مکانی) انسان می‌باشد.

سیاست اصلی "شاه عباس اول" تقسیم بندی فضا و گروه‌ها و سپس اجازه دادن به آن واحدهای اجتماعی برای رقابت با یکدیگر بوده است. وی عمداً به خدمتگزاران خود اجازه می‌داد تا همواره مراقب "افراد جایگزین" خود بوده و از وجود آنها آگاه باشند. وی قصد داشت تا این پیچیدگی رقابت را در قفقاز و همچنین در درون قلمرو خود و حتی در دربار گسترش دهد. هنگامی که وی قصد مشخصی برای مجازات نخبگان محلی منطقه که در زمان اشغالگری با قوای عثمانی همکاری کرده بودند را داشت، شخصیت و ساختار جامعه قفقاز انگیزه کافی را به شاه عباس اول داد تا با استفاده از افراد قفقازی، نظم منطقه‌ای را به همراه تغییر شکل (بازنگری) دولت دوباره سازماندهی نماید.

قفقازی‌ها به عنوان یک اقلیت مذهبی یا سربازان نظامی، همواره دستخوش مداخلات گوناگون بوده و سرزمین مادری آنها تقریباً همیشه میدان نبرد قدرت‌های بزرگ بوده است. چگونگی ادغام قفقاز مستقیماً با دستور و موضوع چگونگی ادغام امپراتوری مرتبط شده بود. شخصیت چند قومیتی جامعه قفقازی مطابق با توجه و حمایت "شاه عباس اول" اصلاح گردید. قفقازها در دربار به این دلیل به مقامات عالی رسیدند تا قدرت نخبگان قزلباش را متوازن سازند. اما قفقازی‌ها خودشان گروهی دارای گونه‌های مختلفی بودند. هنوز مشخص نیست که آیا شاه عباس اول از همان ابتدا سیاستی دقیق و برنامه ریزی شده‌ای در مورد اتباع قفقازی خود داشته است یا خیر. همانطور که هرزیگ اشاره نموده است، مورخان بعدی اکثراً تمایل داشتند تا در مورد اهداف روشن و استراتژی بلند مدت شاه اغراق نمایند.<sup>۲</sup> این طور بیان می‌گردد که لافضل فضلی، به عنوان یک شاهد عینی و یک مسئول حکومتی معاصر، آن وقایع را به صورت مستمر و دائمی می‌بیند. همانطور که در این مقاله مشاهده گردید، اخراج و تبعید اجباری تا حدودی به طور سیستماتیک انجام شده است. تأکید بر تغییرات سیاسی صورت

۱. فضلی: افضل سوم، ادامه. b549.

۲. هرزیگ، "بازرگانان ارمنی"، ص. ۶۱.



گرفته در حدود سال ۱۶۱۴ میلادی نیز بسیار حائز اهمیت می‌باشد. شاه عباس اول نسبت به اتخاذ یک سیاست مهاجرت اجباری برای استقرار حکومت خود هوشیارتر گردید.

با این حال ما باید مراقب باشیم که تنها و صرفاً بر اطلاعات جدید ارائه شده توسط فضلی اعتماد و تکیه نکنیم، چرا که وی دارای منصب و موقعیتی بوده که به عنوان یک مقام با نفوذ قادر می‌بود تا برنامه‌های دولتی را تحت فشار قرار دهد. توصیفات ارائه شده توسط فضلی، همانطور که تعداد منابع ذکر شده نیز نشان می‌دهد، تا حدودی اغراق آمیز بوده و هیچ‌گونه توصیفی از قربانیان این عملیات و همچنین از وضعیت ممتاز و خاص اهالی جلفا ارائه نمی‌دهند. جالب است بدانید که در حالی که اسکندر بیگ به تغییر مذهب اجباری و عظیم مسیحیان در فریدن که در سال‌های ۱۰۳۰-۱۰۳۱ / ۱۶۲۱-۱۶۲۲ میلادی ره داده، اشاره نموده است؛ اما فضلی در مورد این واقعه سکوت اختیار کرده است.

فضلی همان گونه که احتمال می‌رفت بر محافظت از عوامل و افراد شاه تأکید می‌کند، اما اسکندر بیگ بیشتر سعی می‌کند تا چهره یک امپراتور نیکو کار و قدرتمند را ترسیم نماید. هیچ‌یک از این دو منابع ابداً به مهاجرت و جابجایی گرجی‌ها به فریدن اشاره نکرده‌اند، احتمالاً به دلیل اینکه آنها کشاورز بوده‌اند و مستقیماً بر بودجه دولت و زندگی درباری‌ها تأثیری نداشته‌اند. بنابراین وقایع نگار فضلی در برگیرنده محدودیت‌های خاصی می‌باشد که معمولاً نیز اتفاق می‌افتد.

همچنین لازم به ذکر است که این سیاست‌های ادغامی تا حدی نتیجه تنش‌های فرامنطقه‌ای بوده است، بنابراین با کاهش تنش بین صفویان و عثمانی‌ها، مداخله مستقیمی مورد توجه و انجام قرار نمی‌گرفت. علاوه بر این، گرچه وابستگی‌های متقابل بین قفقازها و دربار صفوی بیشتر و ملموس‌تر شده بود، اما اوضاع پیچیده پیرامون منطقه قفقاز هرگز آرام نگردید. اصلاح و تغییر شکل مجدد هویت‌های فردی و اجتماعی پس از انتقال فیزیکی و جابجایی، موضوع مهم دیگری است که باید در یک مطالعه جداگانه مورد موشکافی و بررسی قرار داده شود.